



پیامدهای خلأ قدرت ناشی از اخراج آمریکا از خلیج فارس

محمدصادق کوشکی^۱ || ابوالفضل بابایی^۲

چکیده

این مقاله با مفروض گرفتن اخراج آمریکا از خلیج فارس در پی پاسخ به این پرسش است که پس از اخراج نیروهای آمریکایی از خلیج فارس و کاهش هژمونی و حضور آن در این منطقه، سناریوهای محتمل در خصوص نحوه پر شدن خلأ قدرت پیش آمده در این منطقه کدام‌اند؟ در مقاله سه حالت منطقی برای پاسخ به این پرسش در نظر گرفته شده است: حالت اول «پر شدن این خلأ توسط قدرت‌های فرا منطقه‌ای»، حالت دوم «پر شدن خلأ از جانب قدرت‌های منطقه» و حالت سوم «مشارکت میان قدرت‌های منطقه و قدرت‌های فرا منطقه‌ای برای جبران خلأ پیش آمده». نویسندگان مقاله کوشیده‌اند با برشمردن مصادیق محتمل برای هر یک از حالت‌های پیش‌گفته و بررسی دیدگاه‌های موجود در این باره نشان دهند که احتمال وقوع حالت سوم در بازه زمانی میان‌مدت بیشتر از دو حالت دیگر است، چراکه آرایش قدرت بین‌المللی و پیش‌فرض حاکمیت عقلانیت بر تصمیمات طرف‌های ذی‌نفع، وقوع این صورت‌بندی را محتمل‌تر از دو حالت دیگر می‌سازد. مقاله با در پیش گرفتن روش واقع‌گرایی و رصد، گردآوری و پالایش داده‌ها از منابع متعلق به طرف‌های ذی‌نفع در رخداد موردبحث، به دنبال ایجاد درک واقع‌بینانه از آینده میان‌مدت منطقه خلیج فارس پس از اخراج آمریکا از آن است.

کلیدواژه‌ها: خلأ قدرت، اخراج آمریکا، منطقه خلیج فارس، قدرت‌های جایگزین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

M.s.koushki@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

در دوران جنگ سرد، نفت یکی از علل همکاری‌های امنیتی آمریکا با کشورهای حاشیه خلیج فارس به شمار می‌رفت و به همین علت ثبات و امنیت این منطقه به یکی از منافع محوری آمریکا تبدیل شده بود. منطقه خلیج فارس از لحاظ وابستگی کشورهای دیگر به آمریکا نیز حائز اهمیت بود؛ بدین صورت که کنترل آمریکا بر منابع نفتی می‌توانست از تسلط دیگر رقبای آمریکا، از جمله اروپا، بر این منابع آن جلوگیری کند. چهره‌ای مانند برژینسکی با وجود مخالفت با جنگ آمریکا با صدام معتقد بود کنترل عراق و خلیج فارس توسط آمریکا امری مهم است چون اگر نفت این منطقه کنترل شود، کشورهای جهان در موارد دیگر وابسته به تصمیمات آمریکا می‌شوند و نظارت و اقتدار راهبردی آمریکا محقق خواهد شد (بابایی، ۱۳۹۷: ۱۹۵-۱۹۴). بر همین اساس از زمان جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) حضور آمریکا در خلیج فارس تشدید شد و این کشور را تبدیل به مهم‌ترین بازیگر فرمانطقه‌ای در این منطقه کرد. حضور گسترده نظامی در کشورهای منطقه، از پایگاه‌های الوکره و العدید در قطر گرفته تا استقرار فرماندهی ناوگان پنجم آمریکا در بحرین و همچنین پایگاه‌های نظامی آمریکا در امارات، عمان، کویت، عراق و عربستان نمایانگر اهمیت این منطقه برای آمریکا به شمار می‌رود.

با وجود این حضور گسترده، در سال‌های اخیر، به دلایل متعددی شاهد کاهش تدریجی حضور آمریکا در منطقه هستیم. ایالات متحده در حال حاضر از بحران مشروعیت در غرب آسیا رنج می‌برد که این موضوع را می‌توان در مجموعه شکست‌هایی که با حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ آغاز شد، مشاهده کرد. دیوید گاردنر، از روزنامه فایننشال تایمز، جنگ عراق را نقطه عطفی در پایان دوره تک‌قطبی ایالات متحده (۱۹۹۱-۲۰۰۳) می‌داند. شکست بعدی، تلاش اوپاما برای ادامه مذاکرات بین رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بود. از سوی دیگر جریان بیداری اسلامی و خیزش‌های مردمی در کشورهای متحد آمریکا همانند مصر، تونس، یمن، بحرین و عربستان، واشنگتن را غافلگیر کرد. پس از تردیدهای اولیه، اوپاما از مخالفان حسنی مبارک رئیس‌جمهور وقت مصر حمایت کرد و این روند منجر به سقوط او شد. این امر خشم نظام‌های حاکم بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس (عربستان، بحرین، امارات و کویت)، تل‌آویو و

سایر متحدان رژیم مبارک (اردن و غیره) را برانگیخت و آن‌ها به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی‌توانند برای دفاع از خود، روی ایالات متحده حساب کنند (آگور، ۲۰۱۹).

کاهش حضور نظامیان آمریکایی در غرب آسیا از جمله تصمیمات سیاسی مورد توافق رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، جو بایدن و دولت قبلی جمهوری خواه به ریاست ترامپ است. شواهد این خروج را می‌توان در عدم امکان دخالت این کشور در جنگ اخیر میان مقاومت اسلامی غزه و رژیم صهیونیستی مشاهده کرد و به همین علت آمریکا تلاش داشت از طریق ارتباط با کشورهای منطقه، نقش واسطه‌ای در این جنگ ایفا کند (سوتنیک، ۲۰۲۱). از طرفی دیگر، اعلام خروج از عراق و افغانستان، خروج برخی از سامانه‌های پاتریوت و جنگنده‌های نظامی این کشور از عربستان و همچنین خروج موشک‌ها و نیروهای نظامی از کویت، نشان‌دهنده این موضوع است که آمریکا در حال خروج تدریجی از منطقه خلیج فارس است (دی دابلیو، ۲۰۲۱). جو بایدن، از زمان روی کار آمدن دستور خروج کامل نیروهای آمریکایی از افغانستان را داد و بررسی کاهش حضور نیروهای آمریکایی در عراق، سوریه و منطقه خلیج فارس را آغاز کرد.

با خروج آمریکا از منطقه، سناریوهای مختلفی در خصوص آینده این منطقه و نتایج حاصل از ایجاد این خلأ قدرت مطرح می‌شود. این سناریوها از تقاطع داده‌های موجود در خصوص وضعیت فعلی قدرت‌های فرا منطقه‌ای و نسبت آن‌ها با منطقه خلیج فارس و همچنین وضعیت کشورهای پیرامون خلیج فارس در چهارچوبی مبتنی بر عقلانیت و تلاش برای کسب منافع ملی به دست آمده‌اند.

پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه موضوع اخراج آمریکا از منطقه، موضوعی است که به تازگی مورد توجه قرار گرفته است، از این رو تاکنون منابع اندکی در خصوص آینده منطقه خلیج فارس بدون حضور آمریکا به نگارش درآمده است که از زوایای مختلفی به این موضوع پرداخته‌اند. مقالاتی هم که تاکنون نوشته شده، بیشتر به دلایل حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس و عوامل تأثیرگذار بر خروج آمریکا از این منطقه و با تمرکز بر تقابل راهبردی آمریکا با چین توجه کرده‌اند و توجهی به آینده خلیج فارس و پیامدهای ایجاد خلأ قدرت ناشی از اخراج آمریکا نداشته‌اند. برای نمونه بهادر

زارعی در مقاله «چرخش استراتژیک آمریکا از خلیج فارس به منطقه آسیا - پاسیفیک» (سال) استدلال کرده است افزایش میزان تولید نفت و گاز شل در آمریکا منجر به تغییر و چرخش استراتژیک آمریکا از خلیج فارس به آسیا - پاسیفیک شده است. در این مقاله استدلال شده که آمریکا برای اینکه بتواند منافع لازم را از این منطقه ببرد، از ابتدای این قرن با چرخش استراتژیک از خلیج فارس به آسیا - پاسیفیک تمرکز کرده و حضور خود را پررنگ ساخته است و تا مدت‌زمانی طولانی در این منطقه باقی خواهد ماند. (زارعی، ۱۳۹۹).

دسته دیگری از پژوهش‌ها نیز با وجود اینکه این فرضیه را قبول دارند که سیاست خارجی آمریکا نسبت به منطقه خلیج فارس تغییر کرده است، اما همچنان اعتقاد دارند که حضور آمریکا در منطقه تداوم خواهد داشت. مقاله «آینده حضور آمریکا در خلیج فارس در پرتو تحولات نظام موازنه قدرت در منطقه» (سال) با تائید مقاله قبل، معتقد است که سیاست آمریکا در قبال خلیج فارس در حال تغییر است، اما برخلاف مقاله قبل معتقد است که این سیاست به معنای خروج از منطقه نیست بلکه سیاستمداران آمریکایی قصد دارند با اتخاذ رویکردی جدید به‌جای استفاده از سیاست‌هایی که بیشتر برایشان هزینه‌های سنگین به بار آورده و موجب از بین رفتن سرمایه‌های این کشور گردیده است، سیاست‌هایی را در پیش گیرند که علاوه بر تأمین منافع بلندمدت آن‌ها، مشکلات داخلی ناشی از سیاست خارجی را حل و فصل نماید (لعبت‌فرد و هاشمی‌پور، ۱۳۹۹).

مقاله «ناتو و تغییر راهبرد امنیتی آمریکا در خلیج فارس» (سال) در همین دسته‌بندی ادعا کرده است حضور ناتو در خلیج فارس به‌عنوان ابزاری مناسب و کارآمد در راستای هژمونی آمریکا در منطقه است. این مقاله استدلال کرده هرچه گستره جغرافیایی و سطوح امنیتی، دفاعی و سیاسی اقدامات ناتو گسترش یابد، به همان اندازه بر برتری آمریکا در نظام بین‌الملل افزوده خواهد شد (دبلمی، ۱۳۸۹). از این رو این دسته‌بندی نیز با پژوهش که قرار است سناریوهای اصلی از به هم خوردن موازنه قوا در منطقه و خلأ ناشی از اخراج آمریکا از منطقه را بررسی کند، متمایز است.

دسته سوم مقالات و پژوهش‌ها، بر سیاست خارجه آمریکا در قبال ایران بعد از تحول سیاست‌های این کشور در خصوص منطقه خلیج فارس تمرکز کرده‌اند. این پژوهش‌ها همانند دسته دوم، با مفروض دانستن استمرار حضور آمریکا در منطقه، کوشش کرده‌اند به‌صورت تفصیلی به این پرسش پاسخ دهند که با تحول سیاست‌های آمریکا در قبال منطقه خلیج فارس،

سیاست‌های ایالات متحده در برابر ایران چه تغییری خواهد کرد. در مقاله «استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا در خلیج فارس با تأکید بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» این فرضیه را قبول دارد که روش‌های سیاست خارجی آمریکا نسبت به برخی مسائل مهم بین‌المللی از جمله خلیج فارس دچار تغییرات گسترده‌ای شده است؛ اما همچنان اعتقاد دارد که حضور آمریکا در منطقه استمرار خواهد داشت و تلاش خواهد کرد از طریق ائتلاف‌سازی، مهار نفوذ ایران و محور مقاومت در منطقه و تحریم‌های سنگین سیاست‌های ضد ایرانی خود را پیگیری کند (دلالت، ۱۳۹۹). این دسته نیز با توجه به اینکه به صورت خاص به موضوع تحول سیاست‌های آمریکا در قبال ایران و پیامدهای ناشی از تغییر استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر ایران تمرکز کرده‌اند، با مقاله حاضر تفاوت دارد.

مقاله حاضر تلاش دارد از پنجره نواقح‌گرایی و با تمرکز به اسناد آشکار، سناریوهای محتمل بعد از اخراج آمریکا از منطقه خلیج فارس را مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش در نوع خود بی‌نظیر است و در خصوص تحولاتی سخن گفته است که در آینده رخ خواهد داد و سناریوهای احتمالی آن را به صورت جامع مورد بررسی قرار داده است؛ لذا این مقاله از دو جهت با پژوهش‌های سابق تفاوت دارد؛ اول، جامعیت و نگاه کل‌گرایانه به اثرات اخراج آمریکا از منطقه خلیج فارس که باعث می‌شود جوانب مهم این موضوع به صورت جامع مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چراکه سه سناریوی اصلی در خصوص موضوع پژوهش، مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. دومین تمایز این پژوهش با آثار سابق نگاه آینده‌نگرانه به موضوع که باعث می‌شود تحلیل دقیق‌تری از آینده این منطقه حاصل شود.

چارچوب نظری: نئورئالیسم ساختاری

خروج آمریکا از منطقه خلیج فارس و سناریوهای بعد از آن در قالب نظریه نواقح‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری^۱ قابل تبیین است. نو واقع‌گرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند. در واقع سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و می‌گویند نظام بین‌الملل نوع

1. Structural Realism

و قواعد بازی را مشخص می‌کند. نو واقع‌گرایان مفهوم ساختار سیستمی را توسعه می‌دهند. در واقع این ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را تشکل بخشیده، تحت فشار قرار می‌دهد. نو واقع‌گرایان توضیح می‌دهند که چگونه ساختارها بدون توجه به مختصاتی که به قدرت و موقعیت مربوط می‌شود، بر رفتار و نتایج تأثیر می‌گذارد. بر این اساس سیاست خارجی دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمیک قرار دارد و مانند توپ‌های بیلیارد از همان قواعد هندسه تبعیت می‌کند (قوام، ۱۳۸۴).

همه نواقح‌گرایان یا واقع‌گرایان ساختاری اتفاق نظر دارند که منبع اصلی ارجحیت کشورها مبنی بر تأمین امنیت ملی، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است که آنان را به کسب قدرت برمی‌انگیزد. به گونه‌ای که کشورها عمیقاً به موازنه قوا و قدرت خود در مقایسه با سایر کشورها توجه و حساسیت دارند. از این رو، رقابت شدیدی بین کشورها برای کسب قدرت به قیمت از دست دادن آن توسط رقبا یا دست‌کم اطمینان از حفظ قدرت موجود وجود دارد. این رقابت تنگاتنگ بر سر قدرت ناشی از آن است که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل گزینه‌های بدیل کشورهای خواهان بقا و امنیت‌طلب را بسیار محدود می‌سازد. نواقح‌گرایی تدافعی والتز، همان‌گونه که میرشایمر تصریح می‌کند، بر دو مفروض ساده و روشن استوار است. اول، کشورها بازیگران و کنشگران کلیدی و اصلی در سیاست بین‌الملل هستند که در نظام آنارشیک فاقد هرگونه اقتدار عالی‌مرکزی عمل می‌کنند. دوم، انگیزه اصلی و اولیه کشورها بقا به معنای حفظ حاکمیت ملی (استقلال سیاسی و تمامیت ارضی) است (مرشایمر، ۲۰۰۹: ۲۴۲).

بر اساس این دو مفروض، والتز استنباط و استدلال می‌کند که کشورها به شدت به جایگاه خود در موازنه قوا اهمیت می‌دهند. به‌ویژه آنان درصددند تا به‌نوعی از رقبای بالقوه خود قدرتمندتر باشند، چون این برتری و مزیت قدرت چشم‌انداز بقا و امنیت آنان را بیشینه می‌سازد. از این رو، کشورها تلاش و تقلا می‌کنند تا قدرت را به قیمت از دست دادن آن از سوی رقبا به دست آورند؛ ولی تأمین این هدف از راه جنگ و تهاجم عاقلانه و هوشمندانه نیست. آغاز جنگ و توسعه‌طلبی اشتباه و غیرعقلانی است. جنگ و نیروی نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است نه برای تغییر و برهم زدن آن (والتز، ۱۹۷۹: ۱۹۱-۱۹۰).

بنابراین، اگرچه کشورها در پی افزایش قدرت خود هستند ولی مهم‌ترین هدف آن‌ها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و برهم خوردن موازنه قدرت به ضررشان است. اولین دغدغه کشورها بیشینه ساختن قدرت نیست بلکه حفظ جایگاهشان در نظام است. راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش و اقدام رقبا برای افزایش قدرتشان موازنه‌سازی است. کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند از طریق موازنه‌سازی درون‌گرا، یعنی تقویت و افزایش توانایی‌های خود، یا موازنه‌سازی برون‌گرا، در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های نظامی به مقابله با کشور برهم‌زننده موازنه قوا برمی‌خیزند. در نتیجه کشورهای توسعه‌طلب به شدت از سوی سایر کشورها نظارت و کنترل می‌شوند (همان: ۱۲۸).

در چارچوب واقع‌گرایی، اخراج آمریکا از خلیج فارس می‌تواند موازنه قدرت در این منطقه را تغییر دهد؛ این تغییر موازنه منجر به ایجاد یک خلأ در منطقه می‌شود که کشورهای مختلف که در خلیج فارس منافع دارند، درصدد پر کردن این خلأ خواهند بود. بر اساس نظریه نواقع‌گرایی، از بین رفتن موازنه قوا در منطقه خلیج فارس ناشی از اخراج آمریکا از منطقه، می‌تواند توسط سناریوهای مختلفی دوباره ایجاد شود. این سه سناریو در سه بخش به صورت تفصیلی توضیح داده خواهد شد. هرچند ممکن است برخی از رفتارهای کشورها، مانند رفتارهای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را خارج از رویکرد واقع‌گرایی تبیین کرد، اما برای اجتناب از هرج و مرج نظری و نیل به یافته‌های مشخص و دقیق صرفاً از یکی از شاخه‌های تئوری رئالیسم یعنی نئورئالیسم ساختاری استفاده می‌شود هرچند باور دارد که نظریه‌های غیررئالیستی نیز می‌تواند بخش‌هایی از سناریوهای آتی را به درستی تبیین نماید.

سناریوی اول: جایگزینی یک قدرت فرامنطقه‌ای به جای آمریکا در خلیج فارس

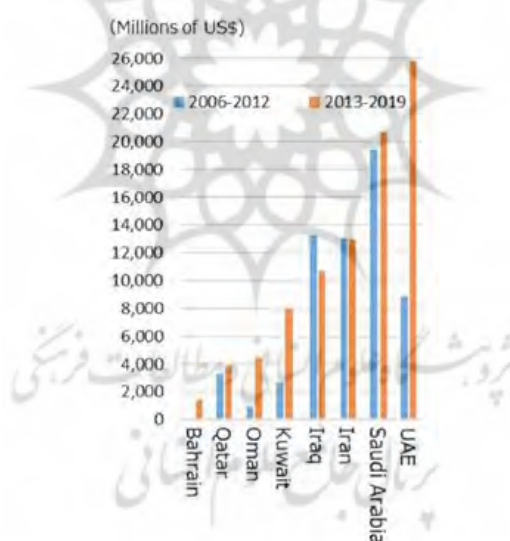
الف: چین

چین به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت از کشورهای حوزه خلیج فارس مطرح است. تا سال ۲۰۱۹ خلیج فارس حدود ۲۸ درصد نفت چین را تأمین می‌کرد و این روند رو به افزایش بوده است. مثلاً در ماه مه ۲۰۲۰ عربستان یک‌سوم نفت خود را به چین صادر کرد؛ از سوی دیگر عراق هم در همان ماه نیمی از نفت خود را به این کشور فروخت (مؤسسه خاورمیانه، ۲۰۲۱). بر اساس تخمین‌های دولت چین این کشور از ۲۰۳۰ به بعد روزانه به حدود ۳۰ میلیون بشکه نفت و گاز نیاز دارد و خلیج فارس بهترین و در دسترس‌ترین نقطه برای تأمین آن خواهد بود و همین امر یکی از دلایل اصلی تمایل چین به حضور در خلیج فارس و تبدیل شدن به قدرت اول این منطقه است.

یکی از سناریوهای محتمل خروج آمریکا از منطقه خلیج فارس، حضور گسترده و چندوجهی چین در این منطقه و تلاش این کشور برای جایگزینی آمریکا است. موضوعی که مسئولان نظامی آمریکا نیز به آن اشاره کرده‌اند. فرانک مک‌نزی، فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام)، در گفتگویی اعلام کرده است که غرب آسیا به‌طور گسترده، منطقه‌ای است که در آن رقابت شدید بین قدرت‌های بزرگ درمی‌گیرد و من فکر می‌کنم در زمانی که در حال بازنگری درباره وضعیت خود در منطقه هستیم، چین با دقت به دنبال این خواهد بود که ببیند آیا خلأ ایجاد می‌شود یا خیر؟ چین یک هدف بلندمدت برای توسعه قدرت اقتصادی خود و در نهایت ایجاد پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس دارد (آسوشیتدپرس، ۲۰۲۱).

روابط چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس سابقه‌ای طولانی دارد. از قرن بیستم، روابط چین با کشورهای منطقه به صورت دوستانه، همکاری‌جویانه و دوطرفه بوده است. روابط دیپلماتیک رسمی بین چین و اکثر کشورهای منطقه در دهه ۱۹۷۰ برقرار شد و از دهه ۱۹۹۰ میلادی، چین و کشورهای این منطقه مبادلات سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود را افزایش داده‌اند. در قرن

بیست و یکم، به‌ویژه از زمان شروع «مجمع همکاری چین و کشورهای عربی»^۱ و ایجاد سازوکار مرتبط در سال ۲۰۰۴، مبادلات و همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی و همکاری چین و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس گسترش یافته است. این همکاری‌ها یک پایه محکم برای چین ایجاد کرده است تا حضور خود در منطقه را تقویت کنند (زوگی، ۲۰۱۴). بر اساس تصویر شماره ۱، سرمایه‌گذاری چین در منطقه از سال ۲۰۱۳ که ابتکار کمربند و جاده اعلام شد، به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است، به‌طوری‌که کل سرمایه‌گذاری از تقریباً ۹۹ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ به ۱۴۳ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ افزایش یافته است. علاوه بر این، چین در پی شیوع کووید ۱۹، به‌سرعت کمک‌های پزشکی را به کشورهای حوزه خلیج فارس ارائه کرد، این در حالی بود که در آن زمان آمریکا و اروپا مشغول رسیدگی به شرایط داخلی خود برای مقابله با کرونا بودند.



شکل ۱. میزان سرمایه‌گذاری چین در کشورهای حاشیه خلیج فارس (منبع: China Global Investment Tracker) از سوی دیگر، با افزایش رشد اقتصادی و به‌تبع آن رشد نیاز چین به نفت و گاز از یک‌سو و بازار مصرف از سوی دیگر، خلیج فارس، دارای اهمیت فزاینده‌ای برای چین شده است. از نظر

1. China-Arab States Cooperation Forum

نفت و گاز، نیاز چین پیوسته در حال افزایش است (بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۷) به نحوی که از سال ۱۹۹۵ منطقه خلیج فارس منبع شماره نخست تأمین نفت چین (نیمی از کل واردات نفت این کشور) بوده است (کوشکی و رضانی، ۱۴۰۰).

سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت‌های استراتژیک چین در منطقه به‌ویژه ابتکار کمربند و جاده به این کشور اجازه می‌دهد به تدریج منطقه را بدون ایجاد تنش مستقیم با ایالات متحده یا اروپا، تحت کنترل خود درآورد؛ به عبارت دیگر، این فعالیت‌ها یک برنامه پیچیده از سوی چین برای انتقال قدرت از غرب و ایالات متحده به چین بدون جنگ و درگیری است. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین شریک تجاری اکثر کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان، ایران و امارات متحده عربی است. عربستان در سال ۲۰۲۰ با پشت سر گذاشتن روسیه، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت خام به چین بود. چین با عربستان و امارات متحده عربی تفاهم‌نامه جامع «مشارکت استراتژیک» امضا کرده و اخیراً نیز با امضای یک توافقنامه راهبردی جامع ۲۵ ساله، به دنبال توسعه همه‌جانبه رابطه خود با ایران است. از طریق ابتکار کمربند و جاده، چین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در منطقه خواهد شد و در حال حاضر نیز زیرساخت‌هایی به ارزش میلیاردها دلار ایجاد کرده است. به همین علت برخی با توجه به دیدگاه‌های چین در خصوص استقلال سیاسی و عدم دخالت در امور کشورها، چین را برای تسلط بر منطقه و پر کردن خلأ ناشی از خروج آمریکا از منطقه مناسب می‌دانند (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱).

استراتژی چین در منطقه خلیج فارس از چهار جزء اصلی تشکیل شده است: نخست، چین به دنبال توسعه و حفظ روابط خوب با همه کشورهای مهم منطقه از جمله ایران و عربستان بوده است. برخلاف ایالات متحده، پکن انعطاف‌پذیری بالایی در برخورد با همه کشورهای منطقه نشان می‌دهد. بهترین شواهد برای این امر این است که چین از روابط متوازن بین دو رقیب اصلی در منطقه یعنی عربستان و ایران برخوردار است. دوم، چین به دنبال عدم درگیری مستقیم با ایالات متحده در منطقه بوده و عموماً از تحریک و واشنگتن خودداری کرده است. سوم، درحالی‌که چین به دنبال تقویت حضور نظامی خود در منطقه است، می‌کوشد این کار را بدون ورود مستقیم به درگیری و با تقویت قدرت نظامی دریایی خود انجام دهد. اگرچه در حال حاضر توانایی چین برای نمایش قدرت خود در منطقه خلیج فارس محدود است، اما با تقویت توانمندی‌های ارتش

چین، این وضعیت به احتمال زیاد تغییر خواهد کرد. حضور ارتش چین در منطقه و مشارکت در مبارزه با دزدی دریایی در خلیج عدن، عملیات صلح بانی سازمان ملل متحد و افتتاح اولین پایگاه نظامی خود در جیبوتی در سال ۲۰۱۷ از نمونه‌های افزایش حضور نظامی چین در غرب آسیا است. چهارم، چین برای تقویت حضور خود در غرب آسیا، نفوذ اقتصادی را بر نفوذ نظامی ترجیح می‌دهد و به همین منظور، از طرح «کمربند و جاده» در راستای تقویت حضور خود استفاده می‌کند (المستقبل، ۲۰۲۰).

اکثر تحلیلگران با این نظر موافق هستند که آمریکا، اکنون پس از دوران ترامپ، در ضعف شدید قرار دارد و پس از ناکامی در کسب نتیجه از سیاست‌های جنجالی خود در غرب آسیا، ناگزیر از خروج از خلیج فارس است. سیاست‌های آمریکا در دوران اخیر، نتایجی نامطلوب برای مردم منطقه داشته و موجب آسیب به منافع و امنیت مردم شده است. از این رو، خشم افکار عمومی عرب نسبت به سیاست‌های آمریکا، موقعیت مناسبی را به نفع چین ایجاد کرده است. داده‌های نظرسنجی‌های اندیشکده‌های چینی در رابطه با «دیدگاه شهروندان عرب از حضور چین در منطقه» نشان می‌دهد که در میان شهروندان عادی در کشورهای منطقه، رضایت قابل توجهی از چین وجود دارد. استقبال از آموزش زبان چینی در مدارس کشورهای حاشیه خلیج فارس، برنامه عربستان برای آموزش زبان چینی به عنوان زبان سوم در همه مدارس و دانشگاه‌ها، استفاده تعدادی از کشورهای عربی خلیج فارس از شرکت چینی هوآوی برای ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی جی ۵ علیرغم فشار آمریکا و استقبال کشورهای حاشیه خلیج فارس از واکسن چینی سینوفارم (به نحوی که امارات متحده عربی اولین کشور خارجی بود که از شرکت چینی سینوفارم مجوز اضطراری تزریق گرفت) نشان‌دهنده این موضوع است که افکار عمومی کشورهای حاشیه خلیج فارس دیدگاه مطلوبی نسبت به چین دارد و به همین علل چین خود را نامزد ایفای نقش رهبری و قدرت برتر خلیج فارس می‌داند (جریده الأنباط، ۲۰۲۱).

چین از مزایای متعددی نسبت به آمریکا (و سایر قدرت‌های بزرگ مانند بریتانیا، فرانسه یا روسیه) در خلیج فارس برخوردار است. نخست این که فاقد پس‌زمینه‌های استعماری است و برخلاف دیگر قدرت‌های بزرگ، هیچ میراث تاریخی منفی در منطقه ندارد. مهم‌تر از همه، چین از روابط عادی با همه کشورهای منطقه برخوردار است. البته افزایش سرمایه‌گذاری چین در غرب

آسیا لزوماً موفقیت دیپلماتیک آینده این کشور را تضمین نمی‌کند چون بازیگران کلیدی منطقه باید تمایل خود برای همکاری نظامی و امنیتی با چینی‌ها را هم نشان دهند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از مشارکت اقتصادی چین به‌عنوان راهی برای ایجاد ثبات در منطقه استقبال می‌کنند اما معلوم نیست که در عرصه همکاری‌های نظامی و امنیتی هم این‌گونه فکر کنند و این یعنی متحدان آمریکا در خلیج فارس، بین آمریکا و چین مجبور به انتخاب‌های سخت خواهند شد (لای و لینگوال، ۲۰۱۵).

در مجموع بزرگ‌ترین مشکل چین برای جانشینی آمریکا در منطقه، حضور سنگین نظامی و امنیتی آمریکا در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است. حضوری که عامل استمرار و بقای حاکمیت‌های غیر مردمی و فاقد مشروعیت این کشورهاست و خاندان‌های حاکم بر این حاشیه، ادامه حیات سیاسی خود را در تداوم حضور آمریکا در منطقه می‌بینند و به همین علت نمی‌توانند به سهولت به جایگزینی چین به‌جای آمریکا فکر کنند و همین امر باعث شده که چین تاکنون جای پا و ساحلی برای پشتیبانی از حضور مداوم نیروها و شناورهایش در خلیج فارس پیدا نکرده است.

ب: انگلیس

انگلستان قدرت دیگری است که تمایل به جانشینی آمریکا در خلیج فارس را دارد و با توجه به شناخت عمیق از منطقه و داشتن جای پاهای تاریخی در این منطقه خود را محق به تبدیل شدن به قدرت اول خلیج فارس می‌داند. اظهارات ترزا می، نخست‌وزیر وقت انگلستان، در زمان افتتاح پایگاه نظامی رسمی این کشور در بحرین در سال ۱۳۹۳ شمسی و حضور غیررسمی انگلستان در تمام سال‌های ۱۹۷۲ تا امروز در بحرین و کویت و عربستان و داشتن نفوذ خاص در قطر و عمان نشان‌دهنده تمایل این کشور برای بازگشت به خلیج فارس است. در آذر ۱۳۹۳ وزرای خارجه بحرین و انگلیس توافقنامه‌ای به‌منظور ایجاد پایگاه نظامی دائمی به امضا رساندند و بر همین اساس انگلیس بعد از ۴۳ سال نخستین پایگاه نظامی رسمی خود در خلیج فارس را ایجاد کرد (کریمی، ۱۳۹۵). در ۱۳ اکتبر ۲۰۲۰، قطر و انگلستان یک توافقنامه نظامی اولیه را برای تقویت همکاری‌های دفاعی بین دو طرف امضا کردند. این قرارداد در حاشیه افتتاحیه مرکز فرماندهی اسکادران دوازدهم مشترک (اولین اسکادران هواپیمایی مشترک انگلستان از زمان جنگ جهانی دوم) توسط

وزیر دفاع بریتانیا و همتای قطری‌اش امضا شد. پیش‌ازین، وزارت دفاع انگلیس اعلام کرده بود سرمایه‌گذاری جهت توسعه پایگاه نظامی خود در بندر دوqm (در عمان در فاصله ۵۰۰ کیلومتری تنگه هرمز) را آغاز کرده است. این سرمایه‌گذاری وسعت پایگاه انگلیسی را تا سه برابر افزایش می‌دهد (البلد، ۲۰۲۰). این حرکت‌ها با توجه به خروج تدریجی ایالات متحده از منطقه، این سناریو را تقویت می‌کند که یکی از کشورهایی که ممکن است خلاً قدرت حاصل از اخراج آمریکا از منطقه خلیج فارس را پر کند، انگلیس باشد.

قدمت حضور انگلیس در خلیج فارس به قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم برمی‌گردد. در این دوره، منافع تجاری در درجه اول بودند. با گسترش حضور بریتانیا در شبه‌قاره هند در قرون هجدهم و نوزدهم، منافع انگلیس در منطقه خلیج فارس افزایش یافت و به دنبال آن مجموعه‌ای از معاهدات بین لندن و شیوخ حاکم بر این منطقه امضا شد که مشهورترین آن‌ها معاهده ۱۷۹۸ با عمان، پیمان دریایی ۱۸۲۰ با قبایل ساکن در سواحل امارات کنونی، پیمان با حاکم بحرین، قرارداد با خاندان سعودی در سال ۱۹۱۵ و پیمان انگلیس و حاکم قطر در سال ۱۹۱۶ بود (عبدالرسول حسن، ۲۰۱۲: ۱۴۶-۱۳۹).

طی سه دهه اخیر خلیج فارس محل بیشترین تجمع نیروهای نظامی انگلیس در خارج از این کشور (تقریباً یک چهارم نیروی دریایی فعال انگلیس) بوده است و از طرف دیگر صادرات اسلحه و تجهیزات نظامی انگلیس به کشورهای جنوب خلیج فارس، از جمله محورهای اساسی سیاست خارجی انگلیس به شمار می‌رود. وزارت دفاع این کشور در اوایل اکتبر ۲۰۲۰ اعلام کرد این منطقه یکی از بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات از انگلستان است.

در چند سال اخیر انگلستان تلاش کرده تا از طریق انعقاد قراردادهای مختلف در قالب پیمان‌ها و همکاری‌های امنیتی و دفاعی با کشورهای عرب خلیج فارس و در حرکتی تدریجی سیاست بازگشت به خلیج فارس و جانشینی آمریکا در این منطقه را دنبال کند. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

۱- بریتانیا و سلطنت عمان در فوریه ۲۰۱۹ یک توافقنامه دفاعی متقابل جدید امضا کردند. این قرارداد ذیل قرارداد لندن با حاکم مسقط در سال ۱۸۰۰ میلادی قرار دارد. بر اساس این قرارداد «پیوند بین عمان و انگلیس بدون پایان ادامه دارد» (gov.uk, 2019).

۲- ستاد عملیاتی نیروی هوایی انگلیس در غرب آسیا در پایگاه هوایی «العدید» (در قطر) قرار دارد که مرکز فرماندهی نیروی هوایی انگلیس در منطقه است.

۳- مقر اصلی نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس در پایگاه «اچ ام اس» (بحرین) واقع شده که در آوریل ۲۰۱۸ افتتاح شد. این پایگاه اولین پایگاه نظامی رسمی نیروی دریایی انگلستان در خلیج فارس در نیم قرن گذشته است. (ایندپندنت عربی، ۲۰۱۹).

۴- نیروی هوایی انگلیس از پایگاه هوایی «المنهاد» امارات برای انجام عملیات و پشتیبانی از نیروهای انگلیسی در غرب آسیا و انجام تمرینات مشترک با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس استفاده می‌کند. انگلستان یک گردان پیاده‌نظام در همان پایگاه دارد. این کشور عملیات آموزشی مشترکی را با نیروهای امارات انجام می‌دهد (المرصد المصری، ۲۰۲۰).

۵- ده‌ها نیروی نظامی انگلیسی به همراه ادوات و تجهیزات نظامی مختلف از زمان عملیات آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ در این کشور مستقر شده‌اند. از جمله نیروی هوایی انگلستان که بخشی از پایگاه هوایی «علی السالم» را در اختیار دارد و از آن برای انجام عملیات‌های هوایی خود در خلیج فارس استفاده می‌کند (المرصد المصری، ۲۰۲۰). همچنین تعدادی از تفنگداران دریایی به همراه شناورهای سبک عملیاتی نیز در کویت استقرار دارند. دلیل دیگر تمایل انگلستان به جانشینی آمریکا در خلیج فارس منافع اقتصادی متعددی است که حضور و تسلط در این منطقه باعث و حفظ و بسط آن‌ها خواهد شد. بخشی از این منافع عبارت‌اند از:

تجارت: تجارت دو جانبه بین بریتانیا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ تقریباً دو برابر شده و در سال ۲۰۱۹ به ۵۵ میلیارد دلار رسیده است. شورای همکاری خلیج فارس نیز سومین مقصد بزرگ صادرات انگلیس پس از اتحادیه اروپا و ایالات متحده است. در این میان بیشترین روابط تجاری لندن با امارات متحده عربی صورت می‌گیرد.

سرمایه‌گذاری: بر اساس آمارهای سازمان ملل متحد، بریتانیا سومین سرمایه‌گذار خارجی بزرگ در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (پس از ایالات متحده و چین) است و عمده این سرمایه‌ها در استخراج و پالایش نفت و گاز خلیج فارس بکارگیری شده است. دو شرکت

بزرگ انگلیسی «بی پی ۱» و «شیل ۲» از جمله سرمایه‌گذاران انگلیسی در این عرصه به شمار می‌آیند. از سویی دیگر صندوق‌های سرمایه‌گذاری متعلق به کشورها و حاکمان عرب خلیج فارس در انواع پروژه‌های زیربنایی انگلیس، از جمله فرودگاه‌ها و مؤسسات مالی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. از اوایل قرن ۲۱، این صندوق‌ها سهام خود در بازار املاک انگلیس را سه برابر افزایش داده‌اند. بانک‌های مستقر در بریتانیا نیز در جذب سرمایه از حکومت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس بیشتر از سایر مراکز مالی بین‌المللی موفق بوده‌اند (الایام، ۲۰۲۰).

در همین راستا حدود پانصد هزار نفر از اتباع انگلیس در کشورهای عربی خلیج فارس زندگی می‌کنند و به تجارت و انجام فعالیت‌های اقتصادی مشغول‌اند (که نیمی از آن‌ها در امارات متحده عربی مستقرند) و طبیعی است که این امر تأثیرات مثبت فراوانی برای اقتصاد و اشتغال انگلیس به همراه داشته و دارد (عرب‌نیوز، ۲۰۲۰).

بررسی عملکرد انگلیس در سال‌های اخیر در خلیج فارس نشان می‌دهد که این کشور به دنبال تقویت حضور خود در منطقه خلیج فارس است. از سوی دیگر یکی از اهداف چشم‌انداز «بریتانیای جهانی» بازگشت انگلستان به «شرق سوئز» است که در جهت کسب اعتبار بیشتر و ارتقای جایگاه انگلیس در جهان مؤثر خواهد بود. (الایام، ۲۰۲۰). روابط رو به رشد انگلیس با کشورهای حاشیه خلیج فارس تا حدی این موضوع را توضیح می‌دهد. چرایی حمایت از قطر در عرصه‌های رسانه و سیاست منطقه‌ای و تلاش برای تبدیل این کشور کوچک به قطب برتر سیاست، فرهنگ و رسانه در جهان عرب و افزایش حضور نظامی در خلیج فارس در هدف انگلیس برای توسعه حضور خود در این منطقه و کسب جانشینی آمریکا نهفته است. در این میان بزرگ‌ترین مانع انگلستان در تحقق این هدف وجود رقیبی جدی و قدرتمند بنام چین است. چین هم از نظر حجم و قدرت اقتصادی و هم از لحاظ توانمندی‌های نظامی در مرتبه بالاتری نسبت به چین قرار دارد و تمایل چین به جانشینی آمریکا در خلیج فارس باعث می‌شود که انگلستان برای دستیابی به هدف خود (پر کردن خلأ ناشی از اخراج آمریکا از خلیج فارس) راه دشوار و سختی در پیش داشته باشد. درعین حال عدم موافقت جمهوری اسلامی ایران (به‌عنوان قدرتمندترین نیروی نظامی

1. BP
2. Shell

کشورهای اطراف خلیج فارس) با جایگزینی انگلیس به جای آمریکا نکته‌ای است که انگلستان به سادگی توان عبور از آن را پیدا نخواهد کرد.

ج: اتحادیه اروپا

خلیج فارس برای اتحادیه اروپا از اهمیت اقتصادی و راهبردی بالایی برخوردار است چراکه این اتحادیه به خوبی از میزان ذخایر نفت و گاز کشورهای حوزه خلیج فارس آگاه است و رشد اقتصاد اعضای اتحادیه تا حد زیادی به جریان نفت و گاز خلیج فارس بستگی دارد؛ زیرا کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بیش از ۲۵ درصد از نیازهای اروپا به نفت و گاز را تأمین می‌کنند. از سویی شرکت‌های اروپایی متعددی در صنعت نفت و گاز (اعم از اکتشاف، تولید، صادرات و بازاریابی) این منطقه فعال‌اند که این مسئله به نوبه خود فرصت‌های عظیم اشتغال و کسب درآمد برای شرکت‌های اروپایی ایجاد کرده و می‌کند. از سوی دیگر و در شرایط رقابت شدید برای ورود به بازارهای جهانی، به ویژه بازارهایی که دارای قدرت و تمایل خرید بالا و نقد هستند، کشورهای اتحادیه اروپا مشتاق بازارهای خلیج فارس برای عرضه تولیدات خود هستند. شاخص‌های اقتصادی تأیید می‌کنند که تراز تجاری بین دو طرف (اروپا و کشورهای حاشیه خلیج فارس) به شدت به نفع طرف اروپایی است. کشورهای حاشیه خلیج فارس شرکای تجاری مهمی برای اتحادیه هستند و پنجمین بازار صادرات این اتحادیه محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، کشورهای حاشیه خلیج فارس میلیاردها دلار در بانک‌های اروپایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. حجم سرمایه‌گذاری‌های این کشورها در بازار املاک و مستغلات اتحادیه اروپا بسیار بالاست. بحران مالی جهانی، اهمیت کشورهای این منطقه را برای اتحادیه اروپا زمانی تأیید کرد که مقامات سیاسی و اقتصادی اروپا به کشورهای منطقه هجوم آوردند تا از آن‌ها برای خروج از «بحران» اقتصادی و مالی کمک بگیرند (الإمارات الیوم، ۲۰۱۰).

روابط بین اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس به بیش از ۳ دهه پیش برمی‌گردد؛ اگرچه روابط با کشورهای اروپایی در خارج از چارچوب اتحادیه اروپا (به ویژه انگلیس، فرانسه و آلمان) به دوره‌های تاریخی طولانی‌تری برمی‌گردد، اما همکاری بین اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۷ و زمانی آغاز شد که کشورهای حاشیه خلیج فارس تصمیم

گرفتند وارد مذاکرات رسمی با اروپا شوند. در سال ۱۹۸۸، توافقنامه چارچوب بین کشورهای شورا و اتحادیه اروپا امضا شد و در ابتدای سال ۱۹۹۰ لازم الاجرا شد. این توافقنامه اساس همکاری اتحادیه و کشورهای حوزه خلیج فارس را تشکیل داد، زیرا هدف آن افزایش ثبات منطقه، تسهیل روابط سیاسی و اقتصادی و گسترش دامنه همکاری‌های اقتصادی و فنی و افزایش حجم همکاری‌ها در این منطقه و در زمینه‌های انرژی، صنعت، تجارت، خدمات و کشاورزی، سرمایه‌گذاری، علم و فناوری و محیط‌زیست بود. از سوی دیگر این توافق‌نامه‌ها، همکاری مستقیم بین نهادهای اتحادیه اروپا مانند پارلمان اروپا، شورای اتحادیه اروپا و کمیسیون اروپا را نیز شامل می‌شد (gcc-sg, 2021).

در چند سال اخیر و با کاهش تسلط ایالات متحده بر منطقه، اعضای اصلی اتحادیه اروپا (آلمان، فرانسه) که مدت‌ها زیر چتر ایالات متحده در منطقه به فعالیت‌های نظامی و امنیتی مشغول بودند به فکر جانشینی آمریکا در این منطقه افتاده‌اند. در نظر آن‌ها «اتحادیه اروپا» به علل مختلف شایستگی و توان جایگزینی آمریکا در خلیج فارس را دارد. جمعیت ۵۰۰ میلیونی، برخورداری از سلاح هسته‌ای و ارتش‌های متعدد و قدرتمند، قدرت فضایی بالفعل، توان علمی و فرهنگی بالا، ظرفیت‌های اقتصادی عظیم و... همکاری‌های گسترده با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، از جمله مواردی است که رهبران اتحادیه با تکیه به آن‌ها خود را مستحق جانشینی آمریکا در خلیج فارس می‌دانند. این در حالی است که اتحادیه برای خروج از سیطره «ناتو» و تشکیل «ارتش اروپایی» تلاش‌هایی را آغاز کرده است. در واقع اتحادیه اروپا برای سازگاری با نظم چندقطبی در حال ظهور و جهت عقب‌نماندن از رقبا در حال تلاش است (دمل‌هابر و کائرت ۱، ۲۰۱۴: ۵۷۷).

با توجه به تغییرات در ژئوپلیتیک جهانی، رویدادهای خارجی مانند کاهش نفوذ جهانی اتحادیه اروپا در پی خروج بریتانیا از آن و خروج تدریجی ایالات متحده از غرب آسیا، این موضوعات به یک محرک برای اروپا در خصوص بازنگری روابط خود با کشورهای حاشیه خلیج فارس تبدیل شده است. علاوه بر این موضوعات، وضعیت کنونی در غرب آسیا می‌تواند همکاری بین اتحادیه با کشورهای حاشیه خلیج فارس را افزایش دهد. با توجه به تضعیف آمریکا در منطقه و احتمال جدی خروج آن از منطقه، این سؤال مطرح است که آیا اروپا می‌تواند نقش امنیتی بیشتری

در خلیج فارس در دوره آینده ایفا کند یا خیر؟ باید گفت که در حال حاضر چنین چیزی دشوار به نظر می‌رسد. کشورهای اتحادیه اروپا تأثیرگذاری واضحی در زمینه اقتصادی در کشورهای حاشیه خلیج فارس دارند؛ اما تاکنون نقش محدودی در حفاظت از امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس ایفا کرده‌اند. با این حال نشانه‌هایی از تلاش اتحادیه اروپا برای ایفای نقش بیشتر در تأمین امنیت حکومت‌های حاشیه خلیج فارس وجود دارد (مرکز الخلیج للدراسات الاستراتيجية: ۲۰۲۱).

بدون تردید اتحادیه اروپا نمی‌تواند از آنچه در خلیج فارس اتفاق می‌افتد چشم‌پوشی کند. چراکه این منطقه همچنان نقشی محوری در تأمین نیاز جهان به نفت و گاز ایفا می‌کند و یک سوم تولید روزانه نفت در جهان را به خود اختصاص داده است. (بحران‌ها و حملات اخیر به نفتکش‌ها در خلیج فارس و تنگه هرمز و واکنش‌های جهانی به این رویدادها نشان‌دهنده تأثیر قابل توجه منطقه خلیج فارس بر بازارها و اقتصاد جهانی است.) و از طرفی پس از وقوع قیام‌های مردمی در برخی کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱، مرکز ثقل غرب آسیا به سمت خلیج فارس تغییر کرده است. در این شرایط اتحادیه اروپا مایل نیست که سایر قدرت‌ها (مثلاً چین یا حتی انگلستان) خلأ ناشی از خروج آمریکا از این منطقه را پُر کنند (کوادری، ۲۰۲۱). تداوم حضور فرانسه در کنار آلمان در خلیج فارس و با شعار تأمین امنیت این منطقه (وکاله الأناضول، ۲۰۱۹)، تلاش اتحادیه اروپا برای حضور در منطقه در قالب ارتش اروپایی و حضور شناورهای نظامی کشورهایمانند هلند و دانمارک در خلیج فارس پس از ۲۰۲۰ در کنار حضور نظامی گسترده فرانسه در این منطقه نشان می‌دهد اروپا تلاش دارد خلأ امنیتی ناشی از خروج آمریکا را پر کند. فرانسه نیز که چندین دهه در خلیج فارس حضور داشته و از سال ۲۰۰۹ نیز نیروهای نظامی خود را در امارات مستقر کرده است، در این اواخر تلاش داشته به بهانه تأمین امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس، حضور نظامی خود را تقویت کند. این کشور، گشت‌های دریایی خود را به خلیج فارس اعزام کرده و توافق‌نامه‌های امنیتی جدیدی را نیز با امارات به امضا رسانده است (رویترز، ۲۰۱۹). با این وجود اتحادیه برای جانشینی آمریکا در خلیج فارس باید با رقبایی مانند چین و انگلستان دست‌وپنجه نرم کرده و مانعی مانند توان نظامی ج.ا.ا در این پهنه آبی را خنثی کند.

سناریوی دوم: پر شدن خلأ توسط قدرت‌های منطقه

خلأ قدرت ناشی از خروج آمریکا از منطقه تأثیر مستقیمی بر کشورهای حوزه خلیج فارس خواهد داشت. چون ایالات متحده مهم‌ترین حامی و ضامن تداوم و بقای نظام‌های حاکم بر حاشیه جنوبی خلیج فارس بوده است (یاغی، ۲۰۲۱: ۵-۶).

در مقابل، تلاش برای جانشینی آمریکا حتی قبل از آن‌که واشنگتن از خلیج فارس خارج شود در میان کشورهای منطقه آغاز شده است اولین بازیگر برجسته ایران است. ایران با نفوذ زیادی که در منطقه دارد، تلاش دارد تا به‌عنوان قدرت برتر در این منطقه نقش آفرینی کند (حسین، ۲۰۲۱).

یکی از سناریوها مطرح برای آینده خلیج فارس پس از خروج آمریکا، پر شدن خلأ قدرت در این منطقه توسط یکی از کشورهای حاضر در این منطقه است. کارشناسان معتقدند که ایران مهم‌ترین قدرت این منطقه است که بیشترین منافع را از خروج آمریکا از خلیج فارس کسب خواهد کرد. با این حال سابقه خصومت برخی از رژیم‌های حاکم بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس (مانند عربستان، کویت، بحرین و امارات) با جمهوری اسلامی ایران، تسلط ایران بر منطقه خلیج فارس را دشوار خواهد کرد. تصور تهدید ایران برای امنیت کشورهای عربی خلیج فارس به زمان پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. چراکه حاکمان این کشورها به‌شدت نگران تکرار انقلاب اسلامی در کشورهایشان بودند افزایش قدرت نظامی و توان هسته‌ای ایران بر نگرانی‌های ناشی از این تصور افزوده است (گروه بحران، ۲۰۲۱).

برخی از کارشناسان بر این اعتقادند که خروج نیروهای آمریکا از خلیج فارس فعالیت‌ها و حضور نظامی ایران در منطقه را، افزایش می‌دهد. خلأ قدرت در خلیج فارس، مشابه خروج اوپاما از عراق می‌تواند به ایران این فرصت را بدهد که این منطقه را مانند عراق به حوزه نفوذ خود اضافه کند (کمال، ۲۰۲۱). تحلیل‌گران معتقدند که عقب‌نشینی آمریکا از منطقه، درهای دیگری را به سمت ایران منظور تقویت نفوذ خود در این منطقه باز می‌کند (تسوکرمان، ۲۰۱۹).

در این میان حضور رژیم صهیونیستی در خلیج فارس یکی از موانع اصلی در مسیر پر شدن خلأ قدرت ناشی از خروج آمریکا توسط ایران است. (الخلیج الجديد، ۲۰۲۰). کشورهای حاشیه خلیج فارس ایران را تهدیدی برای خودشان تلقی می‌کنند. بافت دیکتاتوری این کشورها و عدم

مشروعیت داخلی آنها باعث شده تا آنها از قدرت گرفتن ایران و حمایت این کشور از ملت‌های منطقه واهمه داشته باشند و از این رو از پر شدن خلأ قدرت، توسط کشوری غیر از ایران (مانند انگلیس و اتحادیه اروپا) حمایت خواهند کرد. از سوی دیگر روابط این کشورها با رژیم صهیونیستی نیز در همین راستا تحلیل می‌شود؛ این کشورها تصور می‌کنند که همکاری با رژیم صهیونیستی می‌تواند خلأ قدرت ناشی از خروج آمریکا را برای آنها پر کند. می‌توان گفت که تغییرات ناشی از موج بیداری در جهان عرب، اصلی‌ترین انگیزه‌ای بود که کشورهای حاشیه خلیج فارس را به ایجاد روابط دیپلماتیک، تجاری و امنیتی با اسرائیل (با هدف مقابله با نفوذ ایران در منطقه) واداشت (منتدی السیاسات العربیة، ۲۰۱۹).

حاکمان کشورهایمانند عربستان و امارات، رژیم صهیونیستی را نه دشمن بلکه یک حامی جدید برای حکومت‌های خود می‌دانند. بر اساس نگرش این حکومت‌ها، تهدیدهای اصلی، توسعه نفوذ و اقتدار ایران است. به نظر این حکومت‌ها، رژیم صهیونیستی یک قدرت منطقه‌ای است که تلاش دارد تا با اقتدار ایران و گسترش انقلاب اسلامی مقابله کند. از این رو، اتحاد با رژیم صهیونیستی منطقی است. علاوه بر این، در بحبوحه تهدید ناشی از گسترش خیزش‌های مردمی در منطقه، حاکمان کشورهای حوزه خلیج فارس مشتاق به خرید فناوری‌های جدید نظارتی و سرکوب هستند تا بتوانند به‌طور مؤثرتری روی مردم خود نظارت داشته باشند و هرگونه تحرک جامعه برای به دست کسب حق مشارکت سیاسی را سرکوب کنند؛ و رژیم صهیونیستی نیز با کمترین تردید در مورد نقض احتمالی حقوق بشر، مایل به ارائه این فناوری‌ها بوده است (رحمان، ۲۰۲۱: ۳-۲). در این میان تمایل جمهوری اسلامی ایران به اداره خلیج فارس از سوی همه کشورهای پیرامون آن و گسترش نفوذ خود بر اساس الگوی مشارکت جمعی در مسیر امنیت جمعی (به‌عنوان منطقی و پایدارترین الگوی اداره خلیج فارس) با این تحرکات حاکمان جنوب خلیج فارس سازگار نیست و همین امر احتمال جایگزینی آمریکا توسط ایران را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر عدم موفقیت تجربه شورای همکاری خلیج فارس در امور نظامی و امنیتی طی ۴ دهه گذشته و شکست رژیم‌های سعودی و امارات در تجاوز به یمن، باعث می‌شود که کمتر کارشناسی به پر شدن خلأ ناشی از اخراج آمریکا از سوی کشورهایمانند عربستان و امارات بی‌اندیشد.

سناریوی سوم: همکاری چین و ایران برای پر کردن خلأ

اهمیت راهبردی ایران برای چین از زمان به قدرت رسیدن شی جین پینگ در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ افزایش یافته است. چین ایران را به‌عنوان یک کشور راهبردی می‌بیند. ایران می‌تواند منبع اصلی تأمین نفت و گاز پکن باشد. کشوری بزرگ از نظر مساحت و جمعیت و مسلط بر تنگه هرمز. علاوه بر این، ایران سنگ بنای کریدور اقتصادی جنوب غربی آسیا، یکی از مهم‌ترین شاخه‌های طرح کمربند و جاده برای پیوند چین و غرب آسیا است. چین همچنین ایران را یک وزنه راهبردی برای مقابله با آمریکا در منطقه خلیج فارس می‌داند (مرکز الإمارات للسیاسات، ۲۰۲۱). در مارس ۲۰۲۱، پکن و تهران توافقنامه همکاری ۲۵ ساله خود را نهایی کردند. بسیاری از جزئیات این توافق هنوز فاش نشده است و دو طرف اصرار دارند که این برنامه یک «چارچوب کلی برای همکاری چین و ایران» است. در این میان واشنگتن معتقد است که چین ظرفیت همکاری با ایران برای تضعیف نفوذ آمریکا در منطقه خلیج فارس را دارد (USCC، ۲۰۲۱: ۶-۵).

هرچند به نظر می‌رسد که جهت‌گیری توافقنامه همکاری ۲۵ ساله تا حد زیادی اقتصادی است، اما حتی اگر این توافقنامه هیچ تأثیر فوری نظامی نداشته باشد، نشان‌دهنده تغییر عمده در نگرش‌های راهبردی است و زمینه را برای چنین همکاری‌هایی در آینده فراهم می‌کند. وزیر امور خارجه چین در دیدار خود با رئیس‌جمهور وقت ایران به صراحت گفت که «چین قاطعانه از ایران در حفاظت از حاکمیت ملی و عزت ملی خود حمایت می‌کند»، اما برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که مذاکرات دوجانبه درباره نیاز به شیوه‌های جدید همکاری نظامی ایران و چین در زمینه‌هایی مانند آموزش نظامی و اشتراک اطلاعات صورت گرفته و این امر امکان انجام تمرینات نظامی مشترک و سایر انواع همکاری‌های نظامی در آینده را افزایش خواهد داد. (CSIS، ۲۰۲۱).

چین برای پشتیبانی از جریان واردات نفت و گاز خود از خلیج فارس نیازمند آن است که از بحران آفرینی‌های آمریکا در منطقه و همچنین فشارهای ایالات متحده بر ایران جلوگیری کند. ایران نیز به‌نوبه خود به دنبال تنوع بخشیدن به روابط اقتصادی خارجی خود و به چالش کشیدن موقعیت ایالات متحده به‌عنوان قدرت بیگانه مسلط بر نیمه جنوبی خلیج فارس بوده است و به

همین دلیل می‌تواند از مشارکت با چین برای پر کردن خلأ ناشی از خروج آمریکا استقبال کند. از نظر ایران، مشارکت چین و ایران نشان‌دهنده به بار نشستن مقاومت ایران و افول ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت جهانی است. از سوی دیگر، شرکای اقتصادی چین در جنوب خلیج فارس تمایلی به همکاری نظامی و امنیتی با چین نداشته و در این زمینه انگلستان یا اتحادیه اروپا را ترجیح می‌دهند و همین امر چین را ناگزیر می‌کند تا برای حضور نظامی در خلیج فارس و تأمین منافع خود در این منطقه متکی و نیازمند به همکاری با ایران باشد (موقوفه کارنگی، ۲۰۲۱).

همکاری عمیق‌تر و گسترده‌تر بین چین و ایران، به‌ویژه هنگامی که در چارچوب روابط خصمانه این دو کشور با ایالات متحده مورد توجه قرار گیرد، ظرفیتی قوی برای تغییر چشم‌انداز راهبردی منطقه دارد. با این حال، تمایل پکن به توافق با تهران که از سال ۲۰۱۶ در حال انجام است، به‌شدت کشورهای عرب خلیج فارس، رژیم صهیونیستی و در واقع ایالات متحده را نگران کرده است. چراکه چین با توجه به گسترش نفوذ تهران در غرب آسیا (عراق، سوریه، لبنان و یمن) و همچنین حمایت آن از ملت فلسطین به صورتی منطقی به همکاری نظامی و امنیتی با تهران در خلیج فارس روی خواهد آورد. توافق چین و ایران در خصوص حفظ امنیت خلیج فارس یک محور قوی ایجاد می‌کند که می‌تواند موقعیت منطقه‌ای و قدرت چانه‌زنی تهران در عرصه‌های دیپلماتیک را تقویت کند (استراتژیست، ۲۰۲۱).

برگزاری رزمایش مشترک نظامی توسط جمهوری اسلامی ایران و چین در دریای عمان و دهانه تنگه هرمز در سال ۱۳۹۸ و همکاری‌های گسترده نیروهای دریایی دو کشور در پشتیبانی از شناورهای یکدیگر در دریای زرد و خلیج فارس طی سال‌های ۲۰۱۵ تاکنون نمونه‌ای از همکاری‌های متوازن و متعادل دو طرف در عرصه نظامی و امنیتی به شمار می‌آید که به‌نوبه می‌تواند زمینه‌ساز همکاری دو کشور برای پر کردن خلأ ناشی از اخراج آمریکا از خلیج فارس به شمار آید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طبق نظریه نئورئالیسم ساختاری، مسئله مهم برای دولت‌ها این است که در مقایسه با رقبای خود چگونه عمل می‌کنند و هر دولت در پی آن است که چگونه سهم بیشتری از فرصت‌های بین‌المللی را در مقایسه با رقبای خود در اختیار بگیرد. این فرض با منطق موازنه قدرت سازگار است. در این راستا بحران مشروعیت آمریکا در غرب آسیا، افزایش هزینه‌های مختلف حضور این کشور در خلیج فارس و عدم موفقیت آمریکا در حفاظت از منافع خود و حمایت از متحدانش، منجر به تصمیم آمریکا برای کاهش در منطقه در طی سال‌های اخیر شده است. اخراج آمریکا از منطقه می‌تواند موازنه قوا در این منطقه را بر هم بریزد. طبق چارچوب نئورئالیسم، کشورهای مختلفی تلاش خواهند کرد تا این خلأ قدرت را پر کرده و سهم بیشتری از منافع این منطقه را نصیب خود کنند. نویسندگان، در این مقاله تلاش کردند سناریوهای محتمل پس از اخراج آمریکا از منطقه خلیج فارس را برشمرده و گزینه مطلوب را معین نمایند. چین و انگلیس و با احتمال پایین‌تر اتحادیه اروپا از جمله قدرت‌های فرا منطقه‌ای هستند که در طی سال‌های اخیر حضور خود را در منطقه خلیج فارس تقویت کرده و تلاش خواهند کرد به‌تنهایی و یا با مشارکت کشورهای حاضر در این منطقه، خلأ قدرت ناشی از خروج آمریکا را پر کنند. از سوی دیگر، عربستان و امارات با همکاری رژیم صهیونیستی و امیدوار به حمایت اروپا و آمریکا تلاش دارند تا نفوذ خود را برای دوره بعد از خروج آمریکا تقویت کرده تا در کوتاه‌مدت مانع برتری ایران در خلیج شوند. از این‌رو، مشارکت جمهوری اسلامی ایران با چین می‌تواند گزینه‌ای ممکن و نسبتاً مطلوب برای پر شدن خلأ قدرت در منطقه خلیج فارس در بازه زمانی میان‌مدت باشد.

فهرست منابع

بابایی، ابوالفضل (۱۳۹۷). نفت و امنیت تحلیل روابط عربستان و آمریکا. ره‌آورد سیاسی، بهار و تابستان، شماره ۵۷، صفحات. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سمت.
کریمی، محمد (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر راهبرد بازگشت انگلستان به خلیج فارس. پایان‌نامه دوره ۹۴، دانشکده ۹۴، دانشگاه تهران.

منابع عربی:

gcc-sg (۲۰۲۱). العلاقات مع الإتحاد الأوربي. متاح من <https://b2n.ir/x65648>
Gov.uk (۲۰۲۱). المملكة المتحدة وسلطنة عمان توقعان اتفاقية تاريخية للدفاع المشترك. متاح من <https://www.gov.uk/government/news/uk-and-oman-sign-historic-joint-defence-agreement.ar>
اندبندنت (۲۰۱۹). سلاح الجو الملكي في الخليج... تهديد إيران يعزز الانتشار العسكري البريطاني. متاح من <https://www.independentarabia.com/node/53311>
الايام (۲۰۲۰). ملء الفراغ... هل تكون بريطانيا بديلاً للولايات المتحدة في الخليج؟. متاح من <https://www.alayyam.info/news/8FO7DOXF-XKF1MV-0D69>
البلد (۲۰۲۰). بريطانيا تعلن تعزيز قاعدتها العسكرية في سلطنة عمان. متاح من <https://www.elbalad.news/4488892>
تسوكرمان، إيرينا (۲۰۱۹). سياسة واشنطن المشوشة في الخليج تضمن مناعة إيران من العقاب. اندبندنت عربية، متاح من <https://www.independentarabia.com/node/47081>
جريدة الأنباط (۲۰۲۱). الصين وعصر ما بعد أمريكا في منطقة الشرق الأوسط. متاح من <https://alanbatnews.net/article/331727>
حسين، عماد الدين (۲۰۲۱). من يحل مكان أمريكا في المنطقة؟. الشروق، متاح من <https://www.shorouknews.com/columns/view.aspx?cdate=09032021&id=5b459e6c-41a7-48b7-8da6-e0c0c5e2e4bc>
الخليج الجديد (۲۰۲۰). هل تستفيد إيران حقاً من الانسحاب الأمريكي من الشرق الأوسط؟. متاح من <https://thenewkhalij.news/article/192269>
الخليج الجديد (۲۰۲۱). تقارب دبلوماسي بين السعودية والهند... ما علاقة باكستان وأفغانستان. متاح من <https://thenewkhalij.news/article/244657>
دي دابليو (۲۰۲۱). واشنطن تسحب أنظمة دفاعية من دول عربية وتبقى على الجنود. متاح من <https://p.dw.com/p/3vE3H>
رويترز (۲۰۱۹). سفينة حربية فرنسية ستبدأ المهمة الأوروبية في الخليج مطلع العام المقبل. متاح من <https://www.reuters.com/article/france-gulf-ea6-idARAKBN1YN2M6>
سيوتنيك (۲۰۲۱). بايدن يتصل بالسياسي من أجل وقف العنف والتصعيد في الأراضي الفلسطينية. متاح من <https://sptnkne.ws/GrHE>
الشرق الأوسط (۲۰۲۱). هل تهيمن الصين الشيوعية على الشرق الأوسط؟. متاح من <https://b2n.ir/b60314>

- عبدالرسول حسن، لؤی. (٢٠١٢). سياسة بريطانيا تجاه منطقة الخليج العربي حتى قيام الحرب العالمية الثانية عام ١٩٣٩. مجلة سر من رأى للدراسات الإنسانية، العدد ٣٠، صفحات.
- كمال، أشرف (٢٠٢١). ما تداعيات سحب واشنطن بعض قواتها العسكرية من الخليج. الخليج أونلاين، متاح من <https://b2n.ir/g11010>
- المرصد المصري (٢٠٢٠). الاحتفاظ بالدور... خريطة انتشار الجيش البريطاني في الشرق الأوسط. متاح من [/https://marsad.ecss.com.eg/20390](https://marsad.ecss.com.eg/20390)
- مركز الإمارات للسياسات (٢٠٢١). علاقات الصين مع إيران بعد انتخاب إبراهيم رئيسي. متاح من <https://epc.ae/ar/whatif-details/85/alaqat-alsiyn-maa-iran-baed-aintikhab-ebrahim-raisi>
- مركز الخليج للدراسات الاستراتيجية (٢٠٢١). الاتحاد الأوروبي ومجلس التعاون الخليجي... نحو مسار جديد للتعاون. متاح من <http://www.akhbar-alkhaleej.com/news/article/1268791>
- المستقبل (٢٠٢٠). هل تتوسع بكين على حساب واشنطن بالشرق الأوسط؟. متاح من <https://b2n.ir/e26824>
- وكالة الأناضول (٢٠١٩). باريس تعلن عن مبادرة أوروبية لضمان الأمن البحري في الخليج. متاح من <https://b2n.ir/m55962>
- Aguirre, M. (2019). Is the USA withdrawing from the Middle East. Open democracy. Available from <https://www.opendemocracy.net/en/usa-withdrawing-middle-east/>
- Arabnews. (2020). Time to re-energize the GCC-UK strategic partnership. Available from <https://www.arabnews.com/node/1690736>.
- Associated Press. (2021). US general: As US scales back in Mideast, China may step in. Available from <https://apnews.com/article/donald-trump-china-europe-middle-east-government-and-politics-21995550f2a657e70768645425f21d78>.
- Atlantic Council. (2019). The MENA region: A great power competition. Available from <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/report/the-mena-region-a-great-power-competition/>.
- Atlantic Council. (2021). Russia in the Middle East: A source of stability or a pot-stirrer. Available from <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/russia-in-the-middle-east-a-source-of-stability-or-a-pot-stirrer/>.
- Carnegieendowment. (2021). Will the Sino-Iranian Agreement Serve the Ambitious Geopolitical Interests of China. Available from <https://carnegieendowment.org/sada/85122>
- Crisis Group. (2020). A Time for Talks: Toward Dialogue between the Gulf Arab States and Iran. Available from <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/226-time-talks-toward-dialogue-between-gulf-arab-states-and-iran>
- CSIS. (2021). China and Iran: A Major Chinese Gain in "White Area Warfare" in the Gulf. Available from <https://www.csis.org/analysis/china-and-iran-major-chinese-gain-white-area-warfare-gulf>
- Dario Q. (2021). Can the European Green Deal strengthen relations between the European Union and the Gulf Cooperation Council. Available from https://dobetter.esade.edu/en/green-deal-gulf?_wrapper_format=html.
- Demmelhuber, T & Kaunert, C. (2014). The EU and the Gulf monarchies: normative power Europe in search of a strategy for engagement. Cambridge Review of International Affairs, ???, ???.
- Lai, D. & Lingwall, N. (2015). China: A Solution in the Middle East. Available from <https://thediplomat.com/2015/06/china-a-solution-in-the-middle-east/>

- Mearsheimer John J. (2009). Reckless States and Realism. *International Relations*, 23 (2), ???.
- Melkumyan, E. (2015). A Political History of Relations between Russia and Gulf States. Arab Center for Research and Policy Studies, December, p. 2.
- Middle East Institute. (2021). The coming US-China cold war: The view from the Gulf. Available from <https://www.mei.edu/publications/coming-us-china-cold-war-view-gulf>.
- Rahman, O. (2021). The emergence of GCC-Israel relations in a changing Middle East. ???, ???, ???.
- The Strategist. (2021). Iran–China strategic agreement could be a game-changer. Available from <https://www.aspistrategist.org.au/iran-china-strategic-agreement-could-be-a-game-changer/>.
- The Atlantic. (2014). JOIN THE ATLANTIC FESTIVAL WHEREVER YOU ARE. Available from <https://www.theatlantic.com/international/archive/2021/09/us-china-middle-east/619977/>.
- USCC. (2021). China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership. United States-China Economic and Security Review Commission, Available from https://www.uscc.gov/sites/default/files/2021-06/China-Iran_Relations.pdf
- Waltz, Kenneth H. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.
- Yaghi .M. (2021). What Drives President Biden’s Middle East Policies. Konrad-Adenauer-Stiftung Brookings, Available from <https://www.brookings.edu/research/the-emergence-of-gcc-israel-relations-in-a-changing-middle-east/>.
- Zugui G. (2018). The New Development of China-Middle East Relations since the Arab Upheaval. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, ???, ???.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Consequences of the Lack of Power Resulting from the US Expulsion from the Persian Gulf

Mohammad Sadegh Koushki¹ | Abolfazl Babaei²

Abstract

Assuming the US expulsion from the Persian Gulf, this article seeks to answer the question, what are the possible scenarios for how to fill the power vacuum in the region after the expulsion of American forces from the Persian Gulf and the reduction of its hegemony and presence in the region? The article considers three logical cases to answer this question: the first case is "filling this gap by supra-regional powers", the second case is "filling the gap by regional powers" and the third case is "partnership between regional powers and powers "There is a meta-region to fill the vacuum." The authors of the article have tried to show that the third case is more likely to occur in the medium term than the other two cases by enumerating possible examples for each of the aforementioned cases; This is because the arrangement of international power and the presupposition of the rule of rationality over the decisions of the stakeholders make the occurrence of this formulation more probable than the other two cases. The article seeks to provide a realistic understanding of the medium-term future of the Persian Gulf region after the US expulsion by adopting a method of realism and observing, collecting and refining data from sources owned by stakeholders in the event in question..

Keywords: Lack of Power, USA Expulsion, Persian Gulf Region, Alternative Powers.

Ph.D. Candidate, Department of Regional Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Regional Studies, University of Tehran, Tehran, Iran
M.s.koushki@ut.ac.ir

2. Ph.D. Candidate, Department of Regional Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

5

Vol. 2
Spring 1401

Research Paper

Received:
2 June 2021
Accepted:
20 February 2022
P.P: 99-124

